

پیشخوان

خوانشی از زنده‌یاد جلال آل احمد در قالب ۴۶ اثر او

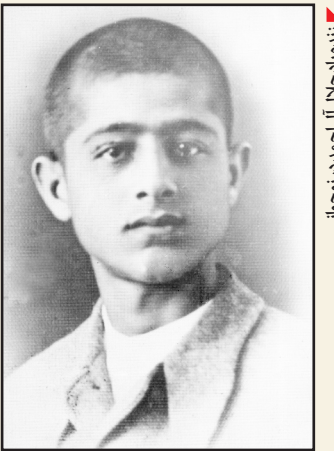
موشکافی آثار آقای نویسنده

■ **محمدرضا کائینی**



بی‌تردید آنچه از زنده‌یاد جلال آل احمد بر جای مانده، بخشی مهم از بضاعت ادبی ایران معاصر است. میراث گرآسنگ نویسنده‌ای سخکوش که در طول عمر کوتاه و پرنمرش، هماره دید و خواند و

نگاشت و تجربه کرد! اثر پژوهشی-ادبی «از نفرین زمین» جلال را براساس آثارش بازخوانده‌است. این اثر توسط مجتبی حبیبی به نگارش در آمده و مرکز اسناد انقلاب اسلامی آن را منتشر ساخته است. مؤلف در بخش نخست دیباچه خویش بر این کتنب، میراث آل‌احمد را اینگونه به توصیف وادادگی و انفعال و خیانت باشد و موفق و مقصد نشده‌است: «راه‌ها هر چه باریک‌تر، صعب‌العبور تر و حسان‌تر باشند، آغاز بون در آنها ز شمندتر و مهم‌تر است. به‌خصوص که راهی، دو جایگاه و موضع تاریخی را-آن هم در منظر یک قوم و ملت-به هم برساند. به فرض که ایستگاه و مبدأ این حرکت، برادگی و انفعال و خیانت باشد و موفق و مقصد آن خوداگاهی، مبارزه و خدمت. ناکفته پیداست که این راه تویه نام می‌گیرد و مطلق است برای یک رستاخیز، رستاخیزی به آسمان، پس از هبوطی دردناک و فروختگی در حقیض ذلت. توبه‌ای چنین،اگر مقبول افتد منشأ حرکت است و یقله‌ای عمومی وآن روز که همه بیدار شوند، آغاز فرآن. هر یک به سهم تأثیرشان جاودانه خواهند شد. چنانکه رهبر حکیم انقلاب اسلامی فرمود: جلال آل‌احمد در قله ادبیات مقاومت زمانه خویش و شاخص و نقطه فصل تویه روشنفکری ایران است... نویسنده‌ای کم‌ظنیر، متعهد و انقلابی که موضوع شاهکارهای خود را اصلی‌ترین دغدغه‌های مسلمانان در ایران و جهان، بلکه مستضعفان عصر قرار داد. آنجا که ماهیت امپریالیسم غرب و شرق و ظلمه آن دوسو-اسرائیل-را رسوا می‌سازد، تا آنجا که



زنده‌یاد جلال آل احمد در جوانی

عمق انحرافات روشنفکران وطنی را فریاد می‌زند و آنجا که فقر و ظلم و بیداد و ناکار آمدی و بحران هویت ایران پهلوئی را به دانستان می‌کشد. پیش از ۴۶ اثر ادبی و علمی جلال، آینه‌ای شفاف از تحول اوست در زندگی سیاسی و شخصی که در تلاطم طوفان تحولات دهه ۱۳۲۰ و حزب توده ...و آغاز می‌شود و طی دو سه دهه، در نهایت به ساحل نهضت اسلامی ۱۵خرداد ۱۳۴۲ می‌انجامد و بشارت نجات و پیروزی را در قامت بلند حضرت روح‌الله سر می‌دهد. از نفرین زمین تلاشی است برای بازخوانی مجدد جلال، نه آن سان که دیگران گفته و شنیده‌اند، بلکه آن سان که او گفته‌است و جز آثار او، چه ذخیره‌های یاری بازگویی آن گفته‌هاست که دارد؟! این اثر در چهار بخش، آثار جلال را موشکافی می‌کند و با او همراه می‌شود تا آخرین برگ‌های یک داستان که هر چند به مرگ مشکوک نویسنده ناتمام می‌ماند، ولی می‌توان صفحه سفید مانده آن را خواند و از روی آن استنتاج کرد.»

این مقدمه در ادامه، در سبب محتوای اثر و تنظیم و تیویب آن، چنین می‌گوید: «در بخش اول، از سفرنامه‌های جلال، سفرهای خارجی او بررسی شده است. در بخش دوم، داستان‌های جلال را (شامل رمان و مجموعه داستان) که او را در مقام پیشگامی ادبیات نهضت و مبارزه و حتی انقلاب اسلامی می‌نشانند برانداز می‌کنیم. در بخش سوم، یادداشت‌ها و در بخش چهارم مقالات و تقاریر سیاسی اجتماعی او را از نظر می‌گذرانیم تا شاید شخصیت ناشناخته جلال آل‌احمد، سه دهه پس از پیروزی انقلاب اسلامی- که او انتظارش را می‌کشید- برای جویندگان تشنه نسل حاضر، معرفی گردد. در بخش ضمیمه و اسناد هم اثر او محقق می‌سازد. در پایان ضمن تشکر از مؤلف پرتلاش، از معاون پژوهشی جناب آقای دکتر طبیعی، مدیر گروه هنر و ادبیات انقلاب اسلامی مرکز آقای سید مجید امامی، آقای مهدی قربین ارزیاب نویسنده محترم و همکاران پرتلاش معاونت انتشارات قدرانی می‌نمایم.»

■ **احمدرضا صدری**

بی‌تردید فراگیری و توسعه موج گسترده انقلاب اسلامی در ایران، برای بسیاری از رصدکنندگان امریکایی آن، به ویژه دستگاه جاسوسی این کشور، بهت آور و شوک آفرین بود! منظر امریکایی‌ها درباره ششرا بط ایران را باید از زبان جیمی کارتر در یافت که پس از انتخاب به ریاست جمهوری این کشور و در سفر به ایران، کشور تحت مدیریت شاه را، «جزیره قیامت» نامید! در مقالی که پیش‌روی روایت‌ها و تحلیل‌ها، علت آن امر مورد باخوانی قرار گیرد. امید آنکه تاریخ پژوهان انقلاب اسلامی و عموم علاقه‌مندان را مفید و مقبول آید. ■■■■

■ **سیا تا چند ماه قبل از پیروزی انقلاب، آن را غیرمحمتمی دانست!**

نخستین نکته مهم در موضوع رویکرد امریکا در برابر انقلاب اسلامی، این بود که سازمان اطلاعات و امنیت این کشور، وقوع این رویداد را در ایران پیش‌بینی نمی‌کرد و آن را غیر محتمل می‌دانست! این امری است که بعدها رئیس‌جمهور وقت امریکا و تنی چند از مقامات سازمان سیا، به آن اذعان کردند. به واقع امریکایی‌ها با تمام تلاش خود برای واداشتن پهلوی دوم برای جانمندان از موج اعتراضات در دوران پس از کودتای ۲۸ مرداد، سرعت و فراگیری نارضایتی‌ها را، آنگونه که در ذات آن بود، درک نکردند! سیدمتر تضحی حافظی، پژوهشگر تاریخ معاصر ایران، دراین‌باره معتقد است: «شکست سیا در تحلیل واقعیت نامشروع نظام پهلوی و انقلاب مردمی در مخالفت با حیات روبه‌زوال پهلوی، به سردرگمی سیاست خارجی امریکا در ایران نیز ارتباط می‌یافت. عوامل متعددی مانع از آن شد که در سال‌های پایانی عمر رژیم، ایالات متحده نتوانند سیاست خارجی درستی در قبال ایران در پیش بگیرد؛ اولین عامل فقدان هماهنگی در میان دستگاه‌های اداری مسئول امور خارجی امریکا بود. سیاست خارجی امریکا به مشکل فقدان ارتباط



دی ۱۳۵۶،محمدرضا پهلوی در کنار جمعی کار در حاشیه‌سفرشوی به ایران



نکته مهم درباره رویکرد امریکا در برابر انقلاب اسلامی، این بود که سازمان سیا، وقوع این رویداد در ایران را پیش‌بینی نمی‌کرد و آن را غیر محتمل می‌دانست! این امری است که بعدها رئیس‌جمهور وقت امریکا و تنی چند از مقامات سازمان سیا، به آن اذعان کردند. به واقع امریکایی‌ها با تمام تلاش خود برای واداشتن پهلوی دوم برای جا نماندن از موج اعتراضات در دوران پس از کودتای ۲۸ مرداد، سرعت و فراگیری نارضایتی‌ها را، آنگونه که در ذات آن بود، درک نکردند!

روایت‌ها و تحلیل‌هایی از علل غافلگیری امریکا در برابر موج انقلاب اسلامی ایران

کارتر: حتی «سیا» هم نمی‌توانست رویدادهای ایران را پیش‌بینی و از آن جلوگیری کند!

کافی میان مقامات بلندپایه و کارکنان دیوان‌سالاری خارجی دچار بود. بی‌اعتمادی شورای امنیت برای کسب اطلاعات مستقل به وزارت امور خارجه یا سیا، غافلگیری، سردرگمی و تردید مقامات امریکایی و نبود سیاست یکپارچه در مواجهه با وقایع مشهود بود. استمبعل به‌عنوان یک دیپلمات سفارت امریکا در تهران، در نقد عملکرد ایالات متحده در واکنش به تحولات سالل ۱۳۵۷ می‌نویسد در درون دولت ایالات متحده شخصیت‌ها و گروه‌ها بیش از آنکه سیاست واحدی داشته باشند به نظریات شخصی یا گروه‌های سازمانی خود چسبیدند. تفرقه در شورای امنیت ملی و به همان نحو اختلاف در سفارت تهران و تصمیم‌گیرندگان واشنگتن، مشکل تجزیه شدن را تصویر می‌کرد... دلیل دیگری که باعث شد تشکیلات مسئول سیاست خارجی امریکا نتوانند در مورد ایران تصمیم مؤثری بگیرند، از عوامل ساختاری سازمان‌دهی تشکیلات سیاست خارجی سرچشمه نمی‌گرفت، بلکه تصمیماتی بود که از سال‌ها قبل اتخاذ شده بود. ایالات متحده صرفاً به دلیل اینکه شاه را ناراحت نکند، آزادی عمل مأموران خود را در ایران محدود کرده بود و آگاهانه تصمیم گرفته بودند که از جمع‌آوری اطلاعات در مورد ایران خودداری شود!از آن زمان به بعد بود که این ذهنیت در میان مأموران ایالات متحده نقش بست که سیا و وزارت خارجه دیگر صحنه سیاسی داخل ایران را تحت‌پوشش قرار نمی‌دهند و ایالات متحده برای کسب اطلاعات خود از ساواک بهره می‌برد. در این زمان سازمان سیا در ایران منابع خود را در حوزه‌های خاص متمرکز کرده بود؛ نیروهای مسلح ایران، نفت ایران، اتحاد شوروی و ایران، حزب کمونیست ایران و سیاست خارجی ایران، اما سنیا به‌هیچ‌وجه توجه خود را به شاه، عملکرد نظامی پهلوی، مخالفان شاه یا روحانیان مسلمان معطوف نمی‌کرد. به عبارت دیگر، مجموعه‌ای از ملاحظظات استراتژیک از یکسو و تصورات در مورد رهبر مدرن اصلاح‌طلب در ایران، از سوی دیگر، دست‌به‌دست‌یکدیگر داده بودند و از محمدرضا پهلوی چهره‌ای ساخته بودند که نه‌چندان تناسبی

ایران، مروری بر اسناد به دست آمده از لانه جاسوسی امریکاست. محمداسماعیل شیخانی، پژوهشگر تاریخ معاصر ایران، این راهبردها را به شرح ذیل دسته‌بندی کرده است: «بررسی رویکرد دستگاه سیاست خارجی و وزارت امور خارجه امریکا در روند انقلاب اسلامی بیانگر چند مسئله است: از سویی براساس اسناد، امریکایی‌ها چندان ایران را در اولویت خود قرار نداده بودند و این انگاره به این معناست که تصور انقلابی سریع مانند سال ۵۷، نداشتند، اما از زمانی که انقلاب برای آنها مسجل شد، چند دستور کار را دنبال کردند. از سویی ایده حکومت نظامی مطرح شد و از سوی دیگر تلاش کردند در میان میانه‌روها نفوذ بیشتری داشته باشند و تمامی اینها به این دلیل بود که قصد نداشتند بازار ایران را از دست بدهند. انقلاب ایران، اما آنها را شوکه کرد و بار دیگر دستگاه دیپلماسی امریکا سیاست‌های جدیدی را در دستور کار قرار داد که دال محوری آنها تنش‌زدایی، سیاست مسالمت‌جویانه و تلاش برای نزدیکی به میانه‌روها بود. تسخیر لانه جاسوسی امریکا در ایران پس از انقلاب، پرده‌از بسیاری از عملیات‌های پشت پرده امریکایی‌ها در ایران برداشت. در این میان تونی سالیروس ونس به انقلاب ایران نیز می‌تواند در نوع خود جالب و گره‌گشا باشد. ونس در وهله نخست معتقد است محمدرضا اقدامات متعددی را برای اینکه ایران را در مسیر پیشرفت و توسعه قرار دهد، صورت داده، اما در نهایت این کشور همچنان تحت‌سلطه یک حکومت استبدادی است و به همین دلیل فساد اقتصادی و سیاسی و رشوه در ایران بیداد و در راستای منافع امریکا این عوامل سبب خروش مردم ایران علیه رژیم پهلوی نشده است. انگاره ونس به حکومت پهلوی دوم در یک تحلیل پیشینی، این است که محمدرضا نتوانسته طیف مذهبی را با خود همراه کند و بسیاری از اقدامات وی، مخالفت مذهبیین را در پی داشته است. علاوه بر این روند سریع غربی شدن ایران نیز، بر جوش و خروش مردم اثر گذار بسوده و این مهم در مکاتبات سفارت امریکا در تهران که پس از پیروزی انقلاب اسلامی رخ داده مشهود است. به‌طور خلاصه انقلاب علیه برتری‌های ناروا و غربی شدن سریع رخ داد. به نظر من در نظر گرفتن

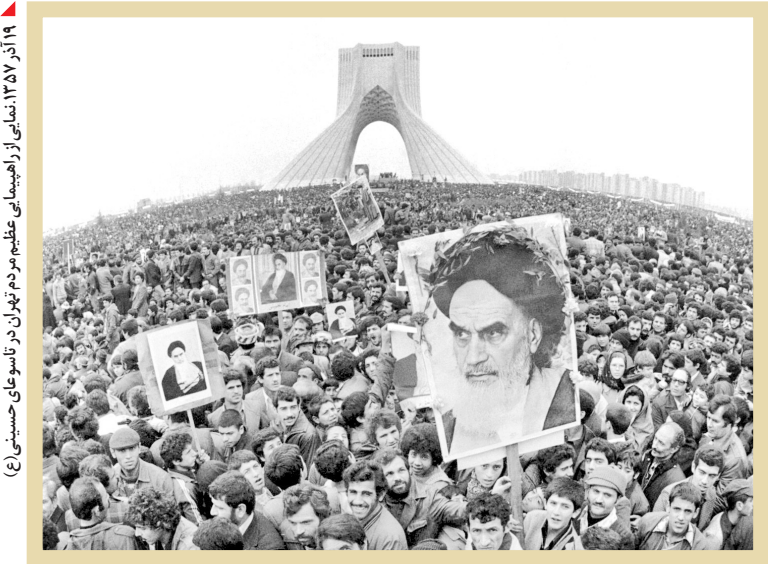
این مسئله که ما همه جا در پی افزودن منافع امریکا توسط مداخله در امور باقیم بر ایرانیان اثر گذار، البته میانه برای ارتباط وجود دارد، ولی توسط مخالفت با غربی شدن و اختلاف طبقاتی پوشانده شده است.... اسناد وزارت خارجه امریکا حاکی از این است که مقامات این نهاد تا قبل از شهریور ۵۷، عملاً ایران را در رتبه دوم اولویت‌فشار داده بودند و دغدغه‌ای بابت وقوع انقلاب در ایران نداشتند و در واقع همچنان مسئله اصلی آنها، صلح که سفارت نوارهای کاست سخنرانی‌های امام را که در ایران دست‌به‌دست می‌گشت، پیدا نمی‌کرد واگر هم می‌کرد، به ارزش آن بی‌نی‌برد. این بی‌تفاوتی ناشی از این حقیقت بود که مسائل مذهبی و سیاست‌های داخلی ایران در اولویت فهرست نبود. در هر صورت سرعت وقایع در ایران به‌گونه‌ای بود که کار تر بعدااذعان کرد حتی سیانمی توانست چیزی را که غیر قابل پیش‌بینی است، پیش‌بینی کند و همچنین نمی‌توانست از چیزی که قابل جلوگیری نیست، جلوگیری به عمل آورد... بعدااستانفیلد، رئیس سازمان سیا، در یک برنامه تلویزیونی گفت با وجودی که سیا در سنجش قدرت مخالفت مردم ایرانی نسبت به شاه دچار اشتباه شده، اما درین‌حال اعتقاد دارد که دیگر سازمان‌های اطلاعاتی دنیا نیز دچار این اشتباه بودند... او همچنین اعتراف می‌کند سازمان سنیا از قدرت جنبش مخالف محمدرضا پهلوی شگفت‌زده شده است و تأکید نمود که سازمان سنیا باید از این پس به رویدادهای سیاسی و اجتماعی کشورها به دیده بصیرت بنگرد تا دچار عواقبی شبیه ایران نشود...»

■ **راهکارهای امریکایی درباره انقلاب ایران، در آیینه‌اسناد لانه جاسوسی امریکا**
گفتمیکه به شهادت اسناد، دولتمردان امریکا، انقلاب ایران را با سرعتی که روی داد، هرگز محتمل نمی‌دانستند. به واقع علائم و شواهد نشان می‌دهد که آنان از نیمه سالل ۵۷، متوجه آنچه در ایران در انتظار آنان است، شدند. طبعاً پس از رخ نمودن عمق اثرچار مردم ایران از سلطنت پهلوی دوم، آنان به اندیشه مهار این پدیده افتادند. یکی از راه‌های بخشی‌از انگاره‌هایی بود که وزارت خارجه امریکا براساس اسناد به دست آمده در زمان تسخیر لانه جاسوسی امریکا در برهه منتهی به انقلاب ایران تلاش می‌کرد آنها را پیاده‌سازی کند....»

■ **هلندی سرگردان» که اجازه پناه بردن به امریکا را نداشت!**
اتحاد پهلوی دوم با امریکا که وی پس از اخراج خفت‌بار پدر، آن را در دستور کار خویش قرار داده بسود، پایدانی ترازیک داشت! امریکایی‌ها پس از سقوط ناپاورانه متحد دیرپای خویش، دروازه‌های کشور خود را به روی وی بستند و او را آواره کشورهای نیمه عقب‌مانده کردند!در این میان حتی پس از تسخیر لانه جاسوسی خویش در تهران، یکبار تا سرحد تحویل وی به ایران نیز پیش رفتند! آنها نهایتاً شاه را به سفر مرگ در مصر دلالت کردند و از این-ن طریق، به اقرار خود نیز فهماندند که نباید در شرایط مشابه، از امریکا توقعات زیاد داشته باشند!رضا سردی، پژوهشگر تاریخ معاصر ایران، در این رابطه چنین می‌نویسد: «روابط نزدیک میان امریکا

و ایران طی دوران پادشاهی محمدرضا شاه یک نمونه کامل از روابط سلطه‌آمیز بین‌المللی. یعنی چهره‌های آشنا از سیاست جهانی است. روابط سلطه‌آمیز در بیشتر رویارویی‌های اوبرقدرت‌ها پس از دوره جنگ دوم جهانی، از نخستین کشمکش‌های جنگ سرد بر سر اروپای خاوری و یونان و ترکیه تا کشمکش‌های خاورمیانه و امریکای مرکزی، پیوسته نمود داشت. این روابط میادله کالاها و خدمات را به‌گونه‌ای متقابل دربردارند که هدف از آن ارتقای امنیت کشور سلطه‌گر و کشور سلطه‌پذیر بوده و دو طرف نمی‌توانند چیزی را از منابعی دیگر به‌دست آورند. در یک تقسیم‌بندی، رابطه سلطه‌آمیز امریکا بر ایران در بین سال‌های ۱۹۷۷- ۱۹۵۴ در رتبه سلطه‌پذیری شدید قرار می‌گیرد. از کودتای ۲۸مرداد ۱۳۳۲ روابط سلطه‌آمیز در رتبه سلطه‌پذیری شدید قرار می‌گیرد. از امریکا و ایران آغاز شد. کودتای برانگیخته‌شده از سوی امریکا و کمک‌های اضطراری به دولت پس از کودتا، سبب تضعیف شدید جبهه ملی و حزب توده شد و قدرت سیاسی طبقه متوسط نوین و دیگر گروه‌های اجتماعی را تحت‌الشعاع قرار داد. برنامه‌های بعدی کمک اقتصادی امریکا، راه رشد سریع اقتصادی را آسان کرد. برنامه‌های کمک‌های امنیتی امریکا، به مقدار فراوانی توانایی‌های سرکوبگرانه حکومت را بالا برد. امریکا با چنین کمک‌هایی به ایران، دولت دست‌نشانده را تقویت کرد تا وظایف خود را انجام دهد. وظیفه دولت دست‌نشانده حفظ ثبات سیاسی برای منافع امریکا و تحدید خطر شوروی بود. همچنین دولت دست‌نشانده ایران به دلیل موقعیت ویژه در منطقه خاورمیانه، وظیفه دفاع از منطفه را در راستای منافع امریکا داشت و پایگاهی برای اجرای حمله‌های هوایی و زمینی به خاک شوروی محسوب می‌شد. ابعاد دیگری نیز این دست‌نشاندگی داشت که می‌توان به منبع نفتی ایران و افزایش توان غرب در برگراری یک جنگ طولانی اشاره کرد. روشن است که با انقلاب اسلامی، کار تر ایران را از دست داد که پیامدهای ناگواری برای امنیت ملی امریکا و ریاست جمهوری وی داشت. مهم‌ترین پیامد آن، از میان رفتن یک متحد مهم امریکا بود که حائلی میان اتحاد شوروی و خلیج‌فارس به شمار می‌آمد از سوی امریکا در خاورمیانه و جاهای دیگر، دست به اقدام می‌زد. کارتر تنها ایران را از دست نداد، بلکه در ادامه نیز ناتوان از مهیا ساختن شرایط مناسب برای متحد دیرینه خود بود. محمدرضا شاه، معروف به شاهنشاه آریایه‌ها؛ در فرآیند انقلاب اسلامی از ایران فرار کرده‌وز از تصمیم‌گیری عاجز بود. حصادات به‌گونه‌های رقم می‌خورد که امریکا

تحت ریاست جمهوری کارتر یکی از مهم‌ترین متحدان خود را از دست می‌داد. زمانی که سفیر امریکا در مراکش (ریچارد پارکر) به دیدن شاه رفت می‌خواست بار دیگر به شاه اطمینان دهد که هر لحظه او و خانواده‌اش بخواهند می‌توانند به امریکا سفر کنند. در واقع، این اطمینان را زمانی پارکر به شاه داد که سفیر ایران در مراکش به‌طور غیررسمی از سفارت امریکا در مورد امکان دریافت ویزا برای خانواده سلطنتی جوپا شده بود. در تهران وقت شاه در خروج از ایران بود، سالیوان به او گفته بود هر لحظه شاه تصمیم به اقامت در امریکا بگیرد، این امکان برایش فراهم خواهد شد. وقتی شاه در مصر بود کار تر نیز در یک مصاحبه مطبوعاتی گفته بود: شاه اکنون در مصر است، ولی به‌زودی به مملکت ما سفر خواهد کرد... اما در ادامه معلوم شد که آنچه سالیوان در تهران به شاه وعده داد، در واقع، بیش از همه چیز برای جذاب‌تر کردن پیشنهاد ترک ایران بود که در آن روزها سالیوان بر آن تأکید فراوان داشت. البته شاه قاعدتاً به خاطر داشتت که ترغب پدرش به ترک ایران نیز با این وعده همراه بود که می‌تواند هر جا که خواهد در قاره امریکا سکنی گزیند، اما به‌محض خروج رضاشاه از ایران، انگلیسی‌ها به شیوه‌ای تحقیر آمیز، به او فهماندند سفرش به قاره امریکا میسر نیست. دوستان و نزدیکان شاه بر این باور بودند که امریکا به رهبری کارتر، اجازه نخواهد داد ایران به دست نیروهای ناهل بیفتد! به سبب همین فرض بود که بسیاری از امرای ارتش و وزرای دوران شاه در ایران می‌ماندند و در برابر موج انقلاب، فرار را انتخاب نمی‌کردند. آنها بر این باور بودند که ایران برای امریکا همانند آب برای حیات انسان است و امریکا هرگز از نفت ایران دست نخواد شست، اما شاه به تدریج به این واقعیت تن در داد که باید باقیمانده زندگی‌اش را در خارج از کشور بگذراند! این سفرهای پرنبح و تحقیر آمیز سبب شد که کیسینجر به اولقب هلندی سرگردان بدهند! امریکا عاجز از تصمیم‌گیری و حمایت از متحد خود بود. در چنین وضعیتی، حزب جمهوری‌خواه، کارتر را به از دست دادن ایران متهم می‌کرد و این حزب را در موقعیت بهتری قرار می‌داد. امریکا در دوران ریاست جمهوری کارتر و با وقوع انقلاب اسلامی از دست دادن ایران را تجربه کرد. تجربه‌ای ناگوار که کام کموکرات‌ها را نیز تلخ کرد و با پذیرش شکست از ریگان جمهوری‌خواه، بر تلخی آن افزوده شد. کارتر رویه‌ای هماهنگ در مورد ایران دنبال نکرد و به‌سادگی نسبت به برخی حوادث که هیچ‌گونه شناختی یا کنترلی بر آنها نداشت، واکنش نشان داد و اشتباهات فاحشی را مرتکب شد. این اقدامات انتقاداتی را در جامعه امریکا به دنبال داشت که منجر به شکست و در انتخابات ریاست جمهوری امریکا شد.»



۱۹ آذر ۱۳۵۷،تظاهراتی از همپیمایی عظیم مردم تهران در تاسوعای حسینی (ع)